|  |  |
| --- | --- |
| STE -000 |  |

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد الله رب العالمین و صل الله علی محمد و اهل بیت الطیبین الطاهرین

سؤالات آقایان را من مطالعه کردم. سؤالات خوبی بود. فکر شده بود روی آن، مطالعه شده بود. و پیدا بود سؤال کننده در مسائل هم کار کرده است، هم فکر کرده هم تجربه دارد. من اول تقدیر و تشکر می‌کنم از این کار خیلی خوبتان. سؤالات را یکی یکی مطرح می‌کنم جواب می‌دهم. یکی این است که چرا می گوییم درهم و دیناری که قبل از اسلام بوده است، و حالت تأسیسی ندارد در اسلام، چرا لقب اسلامی به آن می‌دهیم؟ دلیل ما این است، یک وقت این پول را ما در مقابل پول رایج جهانی مطرح می‌کنیم. پول رایج جهانی بر مبنای پشتوانه تولید ناخالص ملی است. معنایش این است که من تضمین نمی‌کنم که تو وقتی با این قرض می‌دهی و قرض می‌گیری، بدون اینکه چیزی به آن اضافه کنی مصداق لا تَظلمون و لا تُظلمون باشی. ما می گوییم پول اسلام مصداق لا تَظلمون و لا تُظلمون است. پول رایج جهانی مصداق لا تَظلمون و لا تُظلمون نیست، ولو یک درصد. علتش این است پولی که کالایی است، تنزل و ترقی او قیمت سوقیه است. در وقت مبادله قیمت سوقیه جزء قرارداد نیست. اما در پول اعتباری، این تغییرات تغییر مقوم مالیت است، تغییر مقوم مالیت، تغییر مالیت است. تغییر مالیت ضمان آور است. مورد تعهد است. حرف آقای بهجت حرف درست متینی است. اعتبار مقوم مالیت پول اعتباری است. اما قیمت در پول کالایی، خود کالا قیمت دارد. قیمتش می‌رود پایین می‌آید بالا، مثل تمام اجناس، تمام کالاها، شما وقتی به کسی برنج قرض می‌دهید، بعد برنجتان می‌گیرید. گوشت قرض می‌گیرید، گوشتتان می‌گیرید. گوسفند می‌دهید گوسفندتان می‌گیرید. سیمان می‌دهید، سیمانتان می‌گیرید. سیمان قیمتش ده برابر شده باشد، یا یک دهم شده باشد. قیمت سوقیه است. قیمت سوقیه جزء قرارداد نبوده است. شما می گویید من ده تن سیمان به تو قرض می‌دهم. تو هم ده تن سیمان به من بر می‌گردانی. ده تن گندم می‌دهم، ده تن گندم می‌گیریم. گندم می‌رود بالا می‌آید پایین، برود به من چه. یک دانه گندم از من نمی‌توانی کم کنی، ولو اینکه گندم قیمتش یک دهم شده باشد. چرا؟ به دلیل اینکه از اول ما قیمت را بر قضیه دخیل نکردیم. ما به این می گوییم اسلامی، که پول کم و زیاد شدن آن تأثیری در مالیت آن نداشته باشد. ما نمی‌گوییم اسلام درهم و دینار را تأسیس کرده است، ما می گوییم امضا کرده است، به این معنا داریم می گوییم. اما این اسلامیتی که اینجا می گوییم در مقابل پولی است که صدق لا تَظلمون و لا تُظلمون بر آن نکند. شما نگاه کنید الان طلا را که خیلی در ذهنتان خفیف شده است. هیچ شده است، و اینجور سرش آوردند، و هر جور توانستند با آن بازی عرضه و تقاضا کردند. که اسلام این کار نمی‌کند. اسلام برایش خطوط می‌گذارد. کسی پشتوانه نبوده برای اینکه این را از تنزل جلویش را بگیرد، هزار سال به قول شما ده هزار سال، چرا؟ چون ایران، روم دیگران همه درهم و دینار داشتند. و اسلام از آن‌ها گرفته است. این به مدد من است. به مدد شما نیست. چرا؟ چون من وقتی بخواهم خیلی ببرم بالا، بگویم اسلام باید از هزار و چهارصد سال بالاتر نروم. اما شما می‌توانید تا پنج هزار سال هم این را کشش بدهید. این پول پنج هزار سال است که قدرت خرید آن این است. حالا در اسلامش می‌آورید، در؟؟؟ هم بیاید. شما در روایت عروه بارقی با یک دینار دو گوسفند خرید و فروش می‌شود، یک گوسفند هم خرید و فروش می‌شود. این هست، یک دینارش داده رفته با آن دو گوسفند خریده، بعد رفته این را فروخته یک گوسفند شده یک دینار، دینار را آورده گوسفند را برده است. یا اینکه در اسلام می گویید یک انسان هزار دینار یا هزار گوسفند، بسته به اختیار آن طرف است که گوسفند دارد یا دینار دارد، هر کدام می‌شود انتخاب بکن. اما قانوناً به هم نزدیک است که می‌گوید یا این، یا آن. هر جور که خودش انتخاب بکند. به همین دلیل در مقابل این می‌گوید، در مقابل هزار گوسفند صد شتر یا دویست گاو از نظر مقدار گوشت هم اگر دقت کنید، بپرسد از قصاب‌ها نتیجه‌اش نزدیک به همین است. نمی‌گویم دقیقاً اما قریباً، خوب دینار چقدر است، دینار هیجده نخود طلا است. مثقال شرعی، بیست و چهار نخود است. مثقال شرعی نسبت به مثقال صیرفی، مثقال رایج هیجده به بیست و چهار است، یعنی سه چهارم، مثقال چهار و نیم گرم است. این می‌شود سه گرم و ثلث گرم، درست است. همین الان یک گرم طلای هیجده نه بیست بیست و چهار طلای هیجده شما یک گرمش بالای صد هزار تومان است. صد و سه تا چهار پنج هزار تومان است. سه گرمش در می‌آید سیصد و بیست گرم، سیصد و پانزده اینجوری در می‌آید. ثلثش هم می‌شود سیصد و پنجاه گرم. گوشت را الان از قصابی بگیرید، بیست من گرفتم، گوشت گوسفند، گوسفند زنده نصف این قیمت است یعنی کیلویی ده تومان. یک گوسفند سی و پنج کیلویی الان با دینار اسلامی خرید و فروش می‌شود. اما این پول رایج جهانی که ما از دیگران آوردیم. پدر من در نود سال پیش سالهای قبل از تولد من خانه ای شیراز خرید که الان هست، مدرسه علمیه ای شده که صد تا طلبه در آن است. ششصد و چهل متر وسعت آن است. این را خریده هفتاد تومان، الان یک گردو صد و پنجاه تومان. پول دو خانه شاهانه، این خانه که ما در آن بودیم واقعاً خانه شاهانه بود. اتاق‌های آینه کاری داشت، سقف‌های نقاشی داشت. درهایش هم عتیقه بود، فروختیم. جلویش شیشه‌های رنگی با چوب، سه متر ارتفاع هفت متر عرض، یعنی بیست و یک متر اینجور چیزی، این‌ها را از ما گران خریدند. یک منزل اینجوری، بیست و خرده اتاق داشت. تمام رفاه برای او بود، با این مبلغ. من می گویم این پول چطور شما می‌توانید بگویید، با آن لا تَظلمون و لا تُظلمون را با آن رعایت کنید. من می گویم این فتوای امام که می‌گوید مهریه زنی اگر در یک تاریخی صد تومان بوده، امروز هم صد تومان به او می‌دهیم، ما این را نمی‌توانیم در دانشگاه بیاوریم جلو. نمی‌توانیم مطرح کنیم. واقعاً شأن امام نیست این فتوا. دلیلش این است که امام پول رایج جهانی را مال می‌داند. من می گویم این مال نیست، اعتبار محض است. آقایان نجف هم الان کلاً مال می‌دانند. من با بعضی از آقایانی که آمده بودند شیراز برای مداوا همین آقایی که اخیراً هم برایشان بزرگداشتی گرفتند، با ایشان بحث کردم. ایشان هم مصر است که پول مال است. من با دوست خودم که با او هم مباحثه بودم، آقازاده آقای اراکی هر چه خواستم برای او روشن کنم مرحوم شده پسر آقای اراکی واقعاً ملأ بود. نگاهش می‌کرد می‌گفت پول مال، این پول مال است درست نیست. هر کسی پول را مال بداند، طبیعتاً باید بگوید اگر مهریه زنی در یک وقتی اینقدر بوده، الان اینقدر بوده، باید همان مهر المسمی را بدهد این لازمه مال دانستن پول است، نخورد ندارد، چون راه دیگری ندارد. چرا؟ درهم و دینار هم بود همین کار می‌کردی. اگر پول مهریه زنی صد دینار بود در اسلام صد سال دیگر هم همین صد دینار بدهی. هزار دینار بود هزار دینار بدهی. من در دوره حیات امام یک مسئله مطرح کردم، عنوانش در روزنامه رسالت به عنوان تیتر کرده است. سیستم پولی ما غلط و غیر اسلامی است و همین موجب تورم شد. آقای عادلی بود، گفت این تضعیف است، شما یک مصاحبه بکن. من مصاحبه کردم، در آن مصاحبه هفت مطلب را عنوان کردم، یکیش این، هر کس گمان کند احکام درهم و دینار در این پول رایج فعلی جاری است، او اگر اعلم من فی الارض هم باشد، مورچه در حکم است. موضوع را نشناخته است. پول را نشناخته است. مشکل آقایان موضوع شناسی است. امام هم در این قسمت چون پول را مال می‌دانست، لازمه مال دانستن همان فتوا است. خوب الحمد الله من از آقای مکارم شنیدم که می‌گفت من پول را مال نمی‌دانم. گفتم الهی شکر، یک سجده شکری بکنم. باز یکی پیدا شد گفت پول مال نیست، پول مجرد اعتبار است. ما اعتبار مالی هم داریم. مال اعتباری هم داریم. اما وقتی اعتبار مقوم مالیت می‌شود، کم بودن اعتبار ضمان آور است. یعنی شما با این پول اعتباری دیروز پول به من دادی، امروز پول به من بدهی ضامن هستی. اگر آقای بهجت خدا رحمتش کند، ملتزم به؟؟؟ فتوایش باشد، یک دست به دست شدن دیروز و امروز هم ضمان آور است. چرا؟ چون اعتبار دخیل است، من اگر از یک میلیون تومان یک تک تومانی از آن در بیاورم بدهم بری الذمه هستم. یک میلیون تومان بود. یک تومان از آن در بیاید، بدهم بری الذمه هستم. می‌گوید بری الذمه نیستی. وقتی اعتبار مقوم مالیت است، وقتی در سال بیست و پنج درصد از آن کم می‌شود، پیداست در روز هم کم می‌شود. در ساعات هم کم می‌شود. اما اینکه امام گفته بود در اسلام پول کار نمی‌کند، کاری کنید، پول کار نکند. وزارت اقتصاد دارایی یک دفعه من را دعوت کرد. دیدم خیلی اصرار می‌کند، گفتم خدایا پشت آن چیست. وقتی رفتم دیدم بانکدارها هستند، آقای رضوانی هم تشریف آوردند. من متوجه شدم این‌ها می‌دانند نظر من با مسئله بانکداری بدون ربا ایراد دارد به یک قانون، این آقا که اولین امضا کننده بانکداری بدون باز آوردند که ما دو تا با هم بحث کنیم، این‌ها هم مثل مصبعه درست می‌کردند اروپاییان، رومی‌ها، افراد را با شیرها با جنگ می‌انداختند تا تفریح کنند. گاهی ما آخوندها را به جان هم می‌اندازند، بعد هم می‌ایستند تفریح می‌کنند کانه مصبعه درست کردند. از این چیزها زیاد است. من دیدم شأن آقای رضوانی این نیست که من با او بحث کنم. هیچی نگفتم. آخرش گفتند آقای حائری حتماً باید حرف بزنی. دیدم آقای رضوانی هم می‌گوید باید شما حتماً صحبت کنید. راه را بر من بستند. گفتم بسیار خوب، بسم الله الرحمن الرحیم، آقایان شما کارشناس موضوع هستید. بانکدارها بودند، استادان دانشگاه بودند. گفتند شما پول کار کردن را تعریف کن، تعریف کردم، گفتند اگر پول به کالا تبدیل بشود، سود داشته باشد، ما نمی‌گوییم پول کار کرده است. اما اگر پول به کالا تبدیل نشود، سود داشته باشد، ما می گوییم پول کار کرده است. خوب امام گفت در اسلام پول کار نمی‌کند، کاری کنید که پول کار نکند. وقتی این‌ها این را گفتند، من این آیه را خواندم. فمن؟؟؟ من من کتباً شهاده عنده من الله این را ترجمه می‌کردم برای آقایی. شهادتی داشته باشید، کتمان نکنید. گفتم هر کدامتان حالا آقای رضوان هم نشسته است، شهادت می‌دهید، در بانک‌های ما، در تعاون اعتبارهای ما پول کار نمی‌کند، بیاید شهادت بدهد. یک نفر نیامد شهادت بدهد. به آقای رضوانی گفتم آقا این‌ها دارد شهادت می‌دهند در بانک‌های ما، در تعاون اعتبارهای ما پول کار می‌کند، شما که می گویید در اسلام پول کار نمی‌کند. من به آقای جنتی گفتم شعر شیرازی‌ها را شنیدید درباره پول و این‌ها. گفت چی گفته است، گفتم این را گفته

یکی گفت ببین شورای ما را گفتم آقای جنتی شما را می‌گوید، منظورش شورای نگهبان است.

یکی گفتا ببین شورای ما را که آسان نموده بهره‌ها را

که صندوقی ز انصار المجاهد ز دکانی چنان دکان زاهد

رسد با چند سالی بهر کاری بدون هیچ رنجی بهر کاری

به جای از درآمدهای عالی که صندوقش شده علی المعالی

بزرگ‌ترین ساختمان، مرتفع‌ترین ساختمان زند ساختمان انصار شده است. وقتی این را گفتم آقای جنتی گفت من این‌ها را قبول ندارم. یعنی قانون بانکداری بدون ربا، گفتم آقا این‌ها همه‌اش به خاطر شورای نگهبان دارند این را می گویند. از رهروی وقتی فتوا می‌پرسند، می گویی چون نظر شورای نگهبان است بکنید. این تعبیر شورای نگهبان است. به خود آقای رضوانی گفتم شما این وضع بانک‌ها گفت من این وضع بانک‌ها را نگفتم. گفت این‌ها از ربا صددرصد بدتر هستند. گفتم الحمد الله، این آقای جنتی الان هست. آن بنده خدا از دنیا رفته است. بحث ما این است، صندوق انصار قم آمد پیش من، به من می‌گوید ما با پانصد هزار تومان کارمان را شروع کردیم الان دویست و چهل میلیارد داریم. من همسایه‌ام را فرستادم از این‌ها وام بگیرد. برای جهیز دختر، آدمی که کار می‌کند مضطر است. بعضی‌ها کلیه‌اش را می‌فروشند تا بتوانند جهیز دختر را بدهند. پنج میلیون تومان می‌خواست. من هم فرستاده بودمش، گفتند پنج میلیون می‌دهیم هشت میلیون می‌گیریم. همه اینکه پانصد هزار تومان بعد می‌شود دویست و چهل میلیارد تومان. ببینید این‌ها عذرش می‌آورند، می گویند از آن اصل مال خیلی بیشتر کم شده است، چون تورم بیشتر از این حرف‌ها بوده که این‌ها سود می‌گیرند. گفتم این شعرها را برای کی می‌خوانی. چشمت را باز کن. ننشین در دل خودت اینجور فکر کن. امام چی گفت به آقای بازرگان. آقای بازرگان سخنرانی کرده بود، گفته بود که علت اینکه مردم اینقدر عاشقانه به آقای طالقانی ابراز ارادت می‌کردند، چون ایشان مکنت منش بود. گفت ننشینید در اتاق‌های دربسته برای خودتان تحلیل درست کنید. بیایید بیرون ببینید مردم چی می گویند. مردم می گویند ای نایب پیغمبر ما جای تو خالی است. شما ببینید مردم درباره بانک‌ها چه می گویند. من می گویم اگر در اسلام اگر این ربا نیست، قبول دارید در اسلام پول که می‌دادند بهره نمی‌گرفتند روی آن. همان اصل را می‌گرفتند. این هست در اسلام یا نه؟ روایت در وسائل است مات علی علیه السلام بعلیه الدین ثمان مئه الف درهم و باع الحسن علیه السلام؟؟؟ بخمس الف درهم و؟؟؟ بثلاث الف درهم. وسائل است، بحار که نیست. رفته از توی این‌ها این را بررسی کرده است. بعضی‌ها این را ایراد می‌گیرند که اگر اینطور گفتیم که علی علیه السلام متمول بود و این‌ها، اهل تسنن و این‌ها، این متواتر است که ایشان داشته است. شما با یک خبر واحد نمی‌توانید ردش کنید. ایشان می‌گوید من یک روزی پیغمبر مهمانم بود، می‌خواستم قوتی برایش تهیه کنم. آمدم بیرون دیدم خانمی یک مقداری کلوخ گذاشته است، دیدم می‌خواهد آب بریزد این‌ها را بخیساند. گفتم من برایت آب می‌کشم. گفت هر یک دلو یک کله خرما خورد. این هم چرخ چاه نداشت، من با دستم کشیدم دستهایم تاول زدم. شانزده تا کشیدم شانزده کله خرما گذاشت دستم، من آوردم این را با پیغمبر خوردم. یک روز این جوری بودم. امروز اگر صدقات من را بین بنی المطلب تقسیم کنند، یک فقیر در آن‌ها نمی‌ماند. نمی‌گوید اصل دارایی‌ام را، زکات مالش را می‌گوید، صدقاتش را می‌گوید. که زکات مالش تا چهل هزار دینار گفتند این‌ها است. آقای صادقی رشاد در دانشنامه علی علیه السلام جهل هفتم اختصارش کرده است، و تعداد املاکی که مال ایشان است در حدود چهار پنج صفحه، هر کدام با توضیح مختصری. بعضی قسمت‌هایش می‌گوید وسط این املاک به اندازه بوده کالخلیج، هرمزان حضرت برای این کارها گذاشته بوده است که حاکم کاشان بوده است. اعدامی بوده است به خاطر جریان آب ریختن نتوانست اعدامش کند عمر، علی علیه السلام گفت، من ضمانت می‌کنم اعدامم نکند، برو برای من کار کن. او آمد این کارها کرد. من بحثم این است، آنچه گفتم در رابطه با اینکه درهم و دینار اسلامی است، نه منظورم این بوده که اسلام این را تأسیس کرد، این اسلامی در مقابل پولی است که مصداقش لا تَظلمون و لا تُظلمون نیست. پول اسلام بر مبنای اینکه لکم رؤوس اموالکم لا تَظلمون و لا تُظلمون. ما می گوییم بیاید یک کار کنیم. مال را که می‌خواهد تعریف بکنید از این آیه تعریف مال را استخراج بکنید. بگویید مال آن است که اگر بعد از مدتی ضمانی آن را به طرف برگردانی، نه به تو ظلم شده باشد، نه به او. نمی‌گوید مال. هر جا این صدق نکرد می گوییم این مالیت مال اسلامی نیست. لکم رؤوس اموالکم واژه مال را اینجا بکار برده است. لا تَظلمون و لا تُظلمون را هم اینجا به کار برده است. ما می‌توانیم آیه در مقام بیان معنی مال نیست. اما ما می‌توانیم این را به صورت دلالت تضمنی التزامی از آن استخراج کنیم. ما خودمان راحت کنیم. چرا می گوییم این مال است. ما می گوییم مال آن است که بدون اینکه زمان چقدر باشد، چون آیه حد را معین نکرده است، یعنی اگر صد سال، اگر هزار سال، هرچه باشد بیاورید بدهید ظلم به او نشده باشد. لکم رؤوس اموالکم لا تَظلمون و لا تُظلمون اما این پول، یک آقای جوان آلمانی آمده بهره یک درصد، شما بهره یک درصد هیچ نیست. می‌گوید پنج فنیک با بهره یک درصد شما به اندازه تاریخ مسیحیت بگذارید در بانک، ببینید آخرش چقدر باید به شما بدهد. یک درصد، شما به نظرتان چقدر باید بدهد؟ خورشید را طلا کنی نمی‌شود. هر که می‌گوید نه بیاید تا من برایش ثابت کنم. اگر افراد کره زمین که الان هفت میلیارد است، بشوند ده میلیارد به هر کدامشان چهار هزار کره زمین از طلا می‌رسد. با همین بهره یک درصد، حالا ما بگوییم یک عنوان مضاربه داشته باشد، عیب ندارد. تعبیرش عوض کنیم بگوییم درست است. حالا تحلیلش بینید چرا اینطور می‌شود. من گفتم یک گرم طلا، برای اینکه فینیک؟؟؟ یک گرم طلا بهره گفتم پنج درصد که امروزه اگر کسی جایی بهره پنج درصد بگویم مردم صف قطار می‌زنند. الان بهره شانزده درصد را دولت معین کرده است، برای این‌ها که می‌خواهند تولید کنند. من می گویم پنج درصد. با بهره پنج درصد، یک گرم طلا با بهره پنج درصد بگذاریم در؟؟؟ سود مساوی است سرمایه ضربدر نرخ ضربدر مدت بخش بر صد. نرختان پنج است این همان پنج صدم است. این صدی که در مخرج است، این همان معنای آن است، نرخ است. سودتان پنج صدم است امسال، این سود را با سرمایه جمع می‌کنیم می‌شود سرمایه سال دوم. یک به اضافه پنج صدم، می‌شود یک و پنج صدم. این ترقی سال به سال است. یک و پنج صدم را بخش بر یک بکنی می‌شود یک و پنج صدم، این ضریب تصاعد است. یعنی سال به سال در یک و پنج صدم ضرب می‌شود. دقت کردید این را ببینید یک باضافه پنج صدم شد یک و پنج صدم، این سود و سرمایه سال دوم است. که می‌شود سرمایه سال دوم، سرمایه سال دوم را به سرمایه سال اول که یک است اگر بخش کنیم می‌شود یک و پنج صدم. دوباره هم در یک و پنج صدم ضرب می‌شود، چون در نرخ است، پس وقتی دو هزار است، می‌شود یک و پنج صدم به توان دو هزار با این ماشین‌های حساب متوسط، X به توان y می‌شود این را می‌گذاری می‌شود دو و خرده ضربدر ده به توان چهل و دو. یعنی با چهل و دو صفر. کره زمین برای این روشن بشود، گرم طلا این می‌شود. سه صفر آن را بزن، چهل و دو صفر می‌شود سی و نه صفر تبدیل شده به کیلو طلا، سه صفر دیگر بزن می‌شود سی و شش صفر می‌شود تن طلا، کره زمین شعاعش شش هزار کیلومتر است. حجمش بخواهی به دست بیاوری pr3 یعنی شش هزار کیلومتر به توان سه ضربدر 14/3 درج می‌شود. اگر بخواهی وزنش به دست بیاوری، اگر جرم ویژه زمین هفت و هشت باشد این در هفت ضرب می‌کنیم. اما آن طلا را جرم ویژه آن 6/19 است، وقتی با این مقایسه می‌کنی، زمین با تمام حجمش با بیست و شش صفر در می‌آید، در حالیکه این سی و شش صفر تن طلا است. کل کره زمین جمعیتش بخواهی بگویی ده میلیارد است، ده میلیارد ده تا صفر بیشتر نخورده است. این آقا می‌گوید چیزی که کل دارایی عالم را برای او بخواهند بدهند، جواب ندهد در وسعت زمان بالا اصل معامله غلط است. استناد او کرده این است. می‌گوید وقتی در دو هزار سال چیزی می‌شود که غیر قابل عملی است، اصلش غلط بوده است. من می گویم الان دوره ای رسیده که بشر به طور علمی می‌تواند بفهمد که چرا خدا با ربا این قدر حساس است که می‌گوید یک درهم ربا بدتر است از هفتاد بار زنا با مادر یا خواهر درون کعبه، این در مقام تفضیع است و می‌گوید بدتر است. یعنی هر چه بخواهی تصورش بکنی، این زشت است. اروپا این پول را دارد، این مشکل ندارد با این بهره، اروپا ربا را یک امر ضروری و عاقلانه می‌داند. بهره برای اروپا به عنوان فرمان ماشین اقتصاد است. می‌گوید هر ماشینی می‌خواهی چپ و راستش کنی، هدایتش کنی، می‌گوید اگر بهره را برداری این ماشین چه طوری ببری. چطوری جهت بدهیم به اقتصادمان. او می‌گوید ما بهره را در یک جا کم می‌کنیم، در یک جا زیاد می‌کنیم، جهت حرکتش سرمایه گذاری‌ها مشخص می‌شود، در کل سرمایه گذاری کنیم، برای آن‌ها به شدت مسئله بهره مطرح است. دانشگاهی ما هم همین هستند. شما خیال می‌کنید استاد دانشگاه ما نظرشان غیر از این است. آن‌ها به شدت از ربا دفاع می‌کنند. بعد می گویند ربایی که اسلام می‌گفته این نیست. می دانید تفاوت ما با آن‌ها چیست که ما با آن‌ها بحث می‌کنیم؟ تفاوت ما این است که ما تجرید هستیم که امام گفت متأسفانه حوزه‌های ما تجریدی هستند، ما در عالم مجردات زندگی می‌کنیم، از این جهت نسبت به این قضایا لا بشرط هستیم. می دانید چرا لا بشرط هستیم. وقتی آقا می‌نشیند با این‌ها بحث می‌کند درباره بهره، او می‌گوید آقا ما می‌کنیم مضارعه و عقود شرعی برای این درست می‌کنیم. می‌گوید من این پول را از او می‌گیرم، تو اسمش می‌خواهی این بگذار می‌خواهی آن بگذار. استاد دانشگاه درباره بهره به شرطه شیء است. حوزه نسبت به این که این بهره در خارج باشد یا نباشد، لا بشرط است. به عنوان ر و ب و الف به شرط شیء است. می‌گوید این نباشد. به شرط لا است. یعنی همان اندازه که اسمش بکن مضاربه، می‌گوید انما یحل الکلام و یحرم الکلام، ما کلام را عوض می‌کنیم درستش می‌کنیم. این تجریدی است. با مفاهیم انتزاعی داری کار می‌کنی. آن موضوع نشناسی است. وقت این کار کردیم، ما می‌شویم ماشین امضای آن‌ها. آن‌ها طرح می‌دهند ما امضا می‌کنیم. خدای نکرده اگر سیاست همان کاری که در اقتصاد کردیم می‌کردیم کلاهمان پس معرکه بود. امام هیچ وقت چنین امضای آن‌ها در میدان سیاست نشد. خودش طرح داد، خودش برنامه داد. دیدید لانه جاسوسی را گرفته بودند، همه این‌ها گفتند یا ما، یا این گرفتن لانه جاسوسی. امام گفت استعفاشان را قبول کرد. الان من نمی‌خواهم نسبت به این‌ها که مذاکره می‌کنند انگی بچسبانم یا بگویم امام این کار می‌کرد، این‌ها این کار می‌کنند. اعتقاد من این است، به همان اندازه که لانه جاسوسی آن روز ضرورت داشت، اینکه رهبری هم می‌گوید مذاکرات را انجام بدهند، مثل همان تسخیر لانه مهم است. من در جلسه خصوصی می گویم در عموم نمی‌توانم بگویم چرا؟ اگر یک کتاب را قول می‌دهید بخوانید تا من این چرا را برایتان بگویم. چون این‌ها به آن‌ها ظلم شده است. این موضوع بحث است. بسیاری از شما مصاحبه می‌کنند، از شما حرف بکشند علیه این مذاکرات و این‌ها. من یک کتاب می گویم قول می‌دهید مطالعه کنید حرفم را می‌زنم. کتاب خاطرات چرچیل را بخوانید. دو کتاب قطور هم است، ولی واقعاً کتاب ارزنده ای است. ایشان در جنگ دوم جهانی می‌گوید مشکل ما یک چیز بود. ما حریف آلمان نمی‌شدیم. من چندین سال تلاش کردم، از اول کتاب تا آخر کتاب برنامه ریزی برای اینکه کار بکن تا پای آمریکا را در این جنگ وارد کند. بعد مسئله ما حل شد. آقای متانیاهو دقیقاً پا جای چرچیل گذاشته است، می‌خواهد عیناً عملی که چرچیل در جنگ جهانی کرد، ایشان الان تکرار کند و مشکل خودش را حل کند. یهود دنبال این می‌گردد که این مذاکرات را بشکند. به نتیجه نرسد، ما اگر حتی انرژی هسته ای را از ما بگیرند، یعنی غنی شده‌ها را از ما بگیرند، بگذارند در روسیه تا این اجماعی که علیه ما است در عالم برطرف بشود، کاملاً به سود ماست. نمی‌شود غیر از این جلسه این‌ها را گفت. که این‌ها دنبال این هستند. پس اگر من یک بحثی کردم در رابطه با اینکه امام می‌گفت، لانه جاسوسی بگیریم یک دفعه از حرف من استنباط نکن، می‌خواهم گوشه بزنم به اینکه این‌ها مذاکره می‌کنند، این‌ها کارشان درست نیست. نه دفع دخل می‌کنم. اما چون کارشناس موضوع بود، می‌گفت نگهش دار. می‌گفت ما قیام کردیم برای چی. ما می‌خواهیم این بت را بشکنیم،؟؟؟ در اقتصاد هم اگر ما مثل سیاست بت شکنی کنیم به جایی می‌رسیم. رو فرمول آن‌ها حرکت کنیم به هیچ جا نخواهیم رسید. شما می گویید پول آن‌ها را می‌آوریم با عقود خودمان، سی سال می‌کنید به کجا رسیدید. در اتاق دربسته ننشینید ببینید مردم تریک می‌زنند، زبان شیرازی خودمان، ما؟؟؟ می‌کند جیغ می زند می گوییم تریک می زند. مردم ذله شدند از دست بانک‌ها. شما نگاه کنید بانک چکار دارد می‌کند. تحت عنوان تورم همه چیز حلال شده است. شما چی می گویید در رابطه ان ما الذی زیادت فی الکم یصل به الذین کفروا یحلون آمن و یحرمون آما لیواطعوا؟؟؟ حرم الله سیحلوا ما حرم الله، وقتی تغییر کرد، حلال و حرام مخلوط می‌شود. شما نگاه کنید، چرا ما یک رباخوار بازار را محاکمه نمی‌کنیم. چرا؟ مگر ما در قانون اساسی در اصل چهل و نه نگفتیم همه مال‌هایی که از راه ربا به دست آمده است، این مال‌ها مصادره بشود. اصل چهل و نه است. من همین اصل چهل و نه در رباخوارهای بزرگ ما امضا نکرد، رجبعلی هوایی مال شیراز مالش مصادره کردند، باغ‌هایش را گرفتند، همه چیزش را گرفتند، همینکه اداره اطلاعات است، جزء اموال رجبعلی هوایی است. درست است، چطور شد الان یک پرونده نداریم. بازاری‌ها چه می‌کنند. حالا بگویم بازاری‌ها چه می‌کنند. آقایی اینجا دادستان بود. دادستان قم بود. بعد شیراز شد دادستان ویژه روحانیت. جهرمی بود. ایشان گفت که ما به خاطر فشار روحانیون ما دعوت کردیم از این رباخوارهای بازار و احضار کردیم آوردیم در دادگاه، می‌خواستیم یک مقدار از ربا را از این‌ها بگیریم، بعد هم از آن‌ها تعهد بگیریم رباخوری نکنند آزاد بشوند بروند. وقتی این‌ها جمع شدند، یکیش گفت دستش بالا کرد گفت شما آن قانون بانک‌ها را به ما بدهید، ما طبق قانون بانک‌ها عمل می‌کنیم. ما گفتیم می‌نشینیم در اتاق فکرمان مشورت می‌کنیم بعد جواب شما را می‌دهیم. آمدیم نشستیم، گفتیم همین مانده که ما مجوز به این‌ها بدهیم و گناه این‌ها را هم گردن بگیریم. گفت این‌ها آمدند احضار کردند، به این‌ها چی بگوییم. بگوید جلسه تمام شده می‌توانید بروید. آمدیم به این‌ها گفتیم آقایان می‌توانند تشریف ببرند. هیچی، در حد یک تعهد بگیرند از این‌ها نتوانستند بگیرند. محتسب چون می‌خورد معذور دارد مست را، ما وضع خوبی نداریم. الان چی می گویید در رابطه با این بازاری‌ها، بازاری‌ها آنچه صد سال قبل می‌کردند، می‌کنند یا غیر از آن دارند انجام می‌دهند. بازاری‌ها همان می‌کنند. بازاری‌ها می‌آیند از طرف چک می‌گیرند، چک دو برابر، سه برابر می‌گیرند. در آن نمی‌نویسند ربا، هیچی، قانون چک هم می‌گوید تو کار نداشته باش تو نگاه چک بکن، طرف اگر پول نگذارد بابت این چک در حسابش ما آن را دستگیر می‌کنیم. درست است، حالا این معامله ربوی را کرده است. چک از این طرف گرفته است. این چکش را می‌گذارد اجرا، او را زندان می‌کند، تا دینار آخر ربایش را از او می‌گیرد. به چه کمکی؟ به کمک قوه مقننه ما، به کمک قوه قضاییه ما، به کمک قوه مجریه ما. این سه تا اگر کار نکنند او نمی‌تواند ربا بخورد. ما پشتوانه قانونی، قضایی، اجرایی برای این شدیم. من این برای قوه قضایی گفتم، گفتم درستش کن. بعد می‌خواهی باران بیاید. استغفروا ربکم ثم توبوا الیه این نطق قبل از؟؟؟ من در جلسه خبرگان سروصدا کرد، همین گفته بودم. گفتم شما نماز برای باران برای چی می‌خوانید. شما این را درستش کن. ربایی که رباخوار است، بانک‌ها می گویید، نه، بانکداری بدون ربا. می گویید مجلس تصویب کرده، شورای نگهبان هم تأیید کرده است، کسی نباید بر این اعتراض کند. اما فقط همین حرف را زده بود. تنها حرف امام همین بود. امام این حرف را زد برای حفظ وضع موجود، اما برای رسیدن به وضع مطلوب هم گفت. در اسلام پول کار نمی‌کند. کاری کنید پول کار نکند. حرف امام را برای حفظ وضع موجود در سر من نزنید. آن حرف امام برای رسیدن به وضع مطلوب را بیاورید روی آن کار کنید، نکردید. بحث من این است، تا پولتان لا تَظلمون و لا تُظلمون نشود، اسلامی نشده است. حالا می‌خواهید بگذار پشتوانه آن طلا می‌خواهی هر چه دیگر بگذار. من وقت بحثم روی لا تَظلمون و لا تُظلمون در مالتان است. پولتان اگر اینطور می‌کنید، هر کارش می‌کنید من قبول دارم. فقط آخرش لا تَظلمون و لا تُظلمون در آن در بیاید. و السلام علیکم و رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحیم

حاج آقا دوستان اساتید جلسه ای قبل از این بود، برخی از دوستان حضور داشتند، اصل ایده شما را می‌خواهیم بررسی کنیم. نه دفاع از نظام بانکی، نه از مشکلات بازار، از هیچ کدام نمی‌خواهیم دفاع کنیم. دوستان معتقدند این ایده ای که حضرت عالی تحت عنوان پول با پشتوانه طلا ارائه کرده‌اید، این اولاً به اسلام نمی‌شود نسبت داد، ثانیاً هیچ مشکلی را امروز حل نمی‌کند. روی این حساب تقاضای ما این است که روی خود بحث متمرکز بشویم.

می‌خواهم بگویم شما دارید جواب حرف من را می‌دهید، یا وارد بحث دیگری می‌کنید. شما دارید نسبت به لا تَظلمون و لا تُظلمون حرف می‌زنید یا کلمه طلا را می‌خواهید مطرح کنید. من می گویم روی طلا اصراری ندارم، حرف من رو لا تَظلمون لا تُظلمون اگر حرف من را می‌زنید، مسئله لا تَظلمون لا تُظلمون را مطرح کنید. اگر می‌خواهید روی طلا حرف بزنید بحث دیگری است کاری به بحث من دارد.

این بحث قبلاً هم در مورد قدرت خرید مطرح شد، اتفاقاً همین بحث حضرت عالی که پول را حالا حضرت عالی فرمودید مال بدانیم یا غیر آن. حضرت آقای ظهیری اینجا با عنوان دیگر که مثلی است یا قیمی مطرح کردند. که اگر مثلی بدانیم همان بحث پول مثل مبنای حضرت امام است، اگر قیمی بدانیم، باید این قدرت خرید لحاظ بشود که نظر حضرت عالی است. اتفاقاً بسیاری از افراد جلسه مدافع همین نظر بودند. اینکه ما مزاحم حضرت عالی شدیم، چون این مرکز مرکز موضوع شناسی است.

قیمت سوقیه جزء تعهد است، بر چه مبنا؟

به خاطر ارتفاع قیمت و این‌ها

چه کسی قیمت سوقیه را تضمین می‌کند. جز ضمانت نیست. هیچ کس نمی‌گوید. همین است. قیمت سوقیه معقول نیست که شما جزء تعهدتان بیاورید.

بحث سر این است، شما از لا تَظلموا شروع می‌کنید می‌آیید یک مدل عملیاتی می‌دهید. بحث ما سر آن مدل عملیاتی است.

شما جواب من را بده، قیمت سوقیه در قراردادها دخیل است. حاشیه نرو می گویم قیمت سوقیه کم بشود، زیاد بشود، ضمان آور است؟ یا بله یا نه؟ یا بگو بله یا بگو نه؟ این جواب من یا بله یا نه؟ قیمت سوقیه یک دهم شد، من ضامن هستم. من چیزی از شما قرض گرفتم، قیمتش به یک دهم شد در بازار من همان را به شما می‌دهم من بری الذم هستم یا نه؟

می گویم ضمانت ندارد

یک کلمه بگو بری الذمه هستم یا نیستم. هستم حالا بگو

آقا اول صحبت من را نبودند. آقایان که ساکت شدند، به خاطر اینکه اول صحبت را بودند.

من می‌خواهم بگویم این مدل عملیاتی شما که می‌آیید می‌رسید به پول با پشتوانه طلا یا شبه طلا هیچ تغییری در

من گفتم لا تَظلمون و لا تُظلمون را درست کن. می‌خواهی اسمش طلا بگذار یا هر چیز دیگر. لکم رؤوس اموالکم لا تَظلمون و لا تُظلمون، این را ما می گوییم اسلامی.

نتیجه این فرمایش این است که از دولت ما باید بخواهیم انضباط مالی داشته باشد، تورم را صفر بکند.

رفتی حاشیه، انضباط مالی

علتش می دانید چرا این حرف را می‌زنید. خدا رحمت کند آقای مطهری می‌گفت همه چقدر آشیخ ترمزی، یک دفعه هم آشیخ گاز باشد. چرا همه‌اش می گویی حلال است، حرام است، نمی‌شود، بیا درستش کن. شما می گویی آن پول را آن‌ها خودشان تأسیس کردند، یک قواعدی برایش گذاشتند، ما وقتی ادای آن‌ها را در می‌آوریم، با تمام لوازم عمل نمی‌کنیم، قواعد بازی را رعایت نمی‌کنیم، سرش اینجوری در می‌آید، بعد می گوییم پول این‌ها خراب است. می‌خواهی این حرف را بزنی؟ من حرف شما را تقریر می‌کنم. شما داری این می گویی، می‌گوید آنی که این پول را تأسیس کرد، گفت خلق پولت باید حساب و کتاب داشته باشد. ببین چقدر کالا تولید کردی، معادل آن، می گویی تولید ناخالص ملی، آن‌ها بر اساس تولید ناخالص ملی خودشان اسکناس خلق می‌کنند. ما بر اساس میزانی که می‌خواهیم حقوق بدهیم، سرمایه گذاری کنیم، پول خلق می‌کنیم. ما پول را به اندازه حاجت هر چه نیاز داریم خلق می‌کنیم. آن‌ها به اندازه کاری که کردند، پول خلق می‌کنند. درست است؟ این‌ها را همه می گویم، پس اگر ما قواعد بازی را رعایت کنیم، می‌شویم مثل آلمان، که تورمش بین صفر تا دو درصد بیشتر نیست و توانسته به وسیله این پول قدرت فائقه جهانی و این‌ها هم داشته باشد. شما می‌خواهی این را بگویی. من حرف شما را اول تقریر می‌کنم. دولت آلمان با ربا مشکل دارد؟ ندارد، شما با ربا مشکل دارید، بله خیلی خوب پس اگر او بگوید یک درصد تو می گویی عیب ندارد؟ تورم را یک درصد شما می گویی عیب ندارد؟

یک درصد تورم عیب ندارد به خاطر اینکه در صدر اسلام هم این بوده

آقایان دقت حرفم بکنید، علم وقتی در علوم تجربی می گویید، علمی من روی سر می‌گذارم، می گویی زمین حرکت می‌کند روی سرم، زمین کروی است، روی سرم، اما وقتی در اقتصاد می گویید علمی این علوم انسانی است. علوم انسانی حول محور تعریف انسان می‌چرخد. تمام مناسبات حکم و موضوع آن تابع تعریف انسان است. شما نمی‌توانی اسم علمی اینجا بیاورید و به رخ من بکشید. حساسیت من روی کلمه علم است. در علوم تجربی دین می‌گوید عقل، عقل می‌گوید علم. در علوم انسانی بحث حلال و حرام است. کسی که می‌خواهد در حلال و حرام حرف بزند، باید انسان را تعریف بکند، کمال انسان را تعریف بکند، بعد مدل انسان را مشخص کند، انسان ایده آل را تعریف بکند، انسان موجود را برای رسیدن به انسان ایده آل زمان بندی و طرحش را بدهد، این معنا می‌شود علوم انسانی. علوم انسانی دقیقاً تابع تعریف انسان است. تعریف انسان آن‌ها با تعریف انسان ما فرق می‌کند. از این جهت اینجا من نمی‌گذارم اسم علم را اینجا به کار ببری. حرفم این است، ما در اقتصاد، در کل علوم انسانی چه تربیت چه غیره می گوییم دلیلش هم این است، شما در علوم تجربی مثل کره زمین اگر گفتید به قول فلانی، زمین حرکت می‌کند می‌خندند یا نه؟ می‌خندند اگر بگویی به قول فلانی زمین کروی است می‌خندند. درست است؟ در علوم انسانی یک مورد بیاور که بدون به قول فلانی بتوانی بیانش کنی. یک مورد به من بده.

همین که فرمودید اگر افزایش پول در جامعه به اندازه افزایش کالاها و خدمات باشد، تورم همیشه صفر می‌ماند. اگر افزایش پول ولو پول طلا و نقره بیش از اندازه افزایش کالا و خدمات باشد، تورم می‌شود. این را شما یک قاعده است. هیچ نیازی نیست که بگویی به قول فلان، به قول فلان

تورم را تعریف کن؟ عدم هماهنگی خلق پول با خلق کار است. درست است. آن‌ها از تورم به عنوان وسیله ای برای سرمایه گذاری استفاده می‌کنند یا نه؟ تورم را می‌گوید ما می‌آییم با این تورم پول را از جیب مردم در می‌آوریم. خود آقای رضوانی به من گفت، آقای حائری، شما خیال می‌کنی ما نمی‌دانیم با اینکه نقدینگی دو برابر می‌کنیم دست می‌کنیم در جیب مردم، نصف پولشان را در می‌آوریم. آن‌ها این کار می‌کنند. شما این را با لا یحل ما؟؟؟ الا بالطیب نفس می گویید من این کار را با ولایت فقیه می‌کنم. من می گویم این‌ها قائل به مالکیت مردم نیستند. قائل به مالکیت دولتی هستند. این سوسیالیزم که آن‌ها می‌پذیرند، بر مبنای این است که اصل مال، مال عموم است. اینکه اشخاص صاحب مال هستند، به خاطر جزئی از عموم است، خیلی فرق می‌کند، با اسلام که می‌گوید اگر تو کار کردی، مالک هستی. اگر تو زمین را احیا کردی، مالک هستی. این با آن کاملاً متفاوت است. ما اساس مالکیت روی افراد می‌گذاریم و تعاونی‌های ما کسب مالکیت از اجزای آن می‌کند. آن‌ها افراد کسب مالکیت از مجموع می‌کنند. آن‌ها اصاله الاجتماعی هستند.

آن‌ها دو دیدگاه در میان اقتصاددانانشان است، یک دیدگاه مثل اقتصاد ژاپن است، اقتصاد آلمان است. معتقد هستند که حجم پول در جامعه باید دقیقاً معادل افزایش حجم کالاها و خدمات افزایش پیدا کند و اجازه نمی‌دهند اقتصادشان تورمی بشود.

الان شما ایرادی که به کارهای امروز می‌گیری چیست؟

دولت ما منضبط نیست، انضباط مالی ندارد.

شما اگر رئیس جمهور بودی چکار می‌کردی؟

من ارتباط مالی را رعایت می‌کردم. دولت ما دنبال توسعه است، اهداف توسعه ای دارد. منتها به جای اینکه واگذار کند به بخش خصوصی

مشکل علمای ما همین است، خیال کردند ما سخت نگیریم، روی این موضوع تکیه نکنیم همین فرمولی که آن‌ها برای پول دارند بیاییم اجرایش کنیم. بعد به هر جا می‌خواهیم برسیم. سی سال رفتیم به اینجا رسیدیم سی سال دیگر هم مبارکتان آخر به کجا می‌رسیم.

بنده به سهم خودم تشکر می‌کنم از شما و آقای فلاح زاده که جلسه را تشکیل دادند. ارادت به شما داشتیم، دو سؤال اساسی برای ما مطرح است. یک علی فرض اینکه در مقام ثبوت کلاً فرمایش شما را قبول کنیم. در مقام اثبات اجرایی شدن این نظریه برای ما خیلی سؤال برانگیز است. باید فرصتی باشد، بنده الان نمی‌خواهم بگویم اشکال دارم، سؤال دارم، علی فرضی که فرمایشات شما در مقابل ثبوت صددرصد قبول باشد، برای اجرایی شدنی در این شرایط زمانی و مکانی خیلی سؤالات برای ما مطرح است.

هزار سال پول توانست عالم را اداره کند و آن موقع رباخوار بود، قرض هم بود. الان در شرایط فعلی تمیز بین حلال و حرامت کو؟ ممیز بین این‌ها کو؟ قرض حلالت کو؟ جواب به من بده، قرض حلال به من بده. چه طوری قرض حلال به من می‌دهی. اگر از من نگیری این تورم را به خودت ظلم شده است، از من بگیری به من ظلم شده است. چرا به من ظلم شده است؟ به خاطر اینکه دیگری خلق پول کرده است، کاغذش تبدیل به مال کرده است، شما به من می گویی من کان علیه القرب فله؟؟؟ درست است. شما می گویی دولت خلق پول می‌کند، غنیمت می‌برد از ایران، پس غرامت تورم باید بپردازد. من که از او بدهکارم چرا بپردازم. من می گویم از تو ده میلیون گرفتم، تورم شده است، درست است، شما می‌خواهی میزان تورمت را از من بگیری. دولت با این تورم پولدار شد. من که از روی تورم سودی نبردم. می گویم این قاعده عقلیتان است. که کسی که در کاری ضرر کرده است، سود مال اوست. کسی که سود برده است، ضامن ضرر اوست. سود تورم را دولت می‌برد، دولت خلق پول می‌کند. دولت کاغذش را می‌گذارد داخل این‌ها و پول می‌شود بر می‌دارد. ببین چکار می‌کند، شربت دارند می‌دهند به افراد، هر که یک لیوان خورد، یک لیوان آب می‌گذارند سر جایش، دوباره این پارچ شربت همینجور شربتی است، تا می‌آید پایین هیچ مزه ای ندارد. این سال به سال که شما این کار با پول می‌کنید، مزه‌اش را می‌گیرید، قدرت خریدش را می‌گیرید. من سؤال می‌کنم در شرایط فعلی من از شما قرض می‌گیریم. قرضی که از شما می‌گیرم ده میلیون تورم می‌خواهی بگیری یا نه؟

من می‌گیرم

بابت چی می‌گیری؟ می گویی این پول من قدرت خریدش او بود، این پولی که داری می‌دهی او نیست. این قدرش کم است. قرآن گفته لا تَظلمون و لا تُظلمون من نباید به من ظلم بشود، من هم می گویم چشم، اما حسابش کن. اگر من به شما بپردازم، من روی تورم چیزی گیرم آمده است؟ چی گیرم آمده است؟

شما روزی که پول را از من گرفتی کالا خریدی کالا قیمتش بالا رفته است.

آقا با دو برابر کردن نقدینه قدرتش کرده نصف.

این سؤال برای ما باقی مانده در زمان ائمه و پیغمبر شما ثابت می‌توانید بکنید که هیچ تورمی نبوده است، این نظر حضرت عالی عمل می‌شده است. حتی نیم درصد تورم هم نبوده است؟

حاج آقا بحث سر این است من حرفم این است که

من از تو قرض اسلامی می‌خواهم، شما می گویی من به تو قرض می‌دهم به اندازه تورم از تو می‌گیرم. من می گویم این قاعده من کان له القون فعلیه؟؟؟ اینجا صادق است یا صادق نیست؟ شما می گویی صادق است، سؤال دوم از شما می‌کنم. سؤال دوم این است، آیا دولت با عدم انضباط مالی خودش، قدرت پول را کم نکرد. و از این راه پولدار نشد؟ آقا جان حاشیه نرو من می گویم این قون دولت به دست آورد از این راه یا نه؟ اول گفتیم من کان له القون فعلیه القون، الان هم گفتی دولت کان له القون درست است، حالا قبول کن علیه القون.

نه

صغری را قبول دارد، کبری را قبول دارد، وقتی می‌آید نتیجه می‌گوید نه، من می گویم کان له القون فعلیه القانی کبری، بعد می گویم دولت له القون بود، صغری می‌گوید بله، بعد موقع نتیجه می‌گوید نه باشو برویم.

آقای بهشتی می‌گفت مباحثه این است که یکی بکند یکی خاک‌ها را بریزد بیرون نه اینکه خاک‌ها را بریزی روی آن

اشکال اصلی این است که دولت انضباط مالی ندارد. وگرنه با همان پول طلا هم همان؟؟؟ سر مردم می‌آورد.

علت ماندن در این مسئله و در این بسکباد کردن این است که آقای هاشمی همینجور فکر می‌کند، دیگران همین فکر می‌کنند، همه این‌ها در این فکر هستند که ژاپن دارد این کارش را می‌کند، آلمان کارش را می‌کند، اما این‌ها